



خادم و تاجر و هنرمند در یک خانه

از کوچه «خلاجان» به طرف «چارچی» که می‌رویم، مردی با دوچرخه ۲۸ که روی زین نقاشی خورجینی دست‌دوز از پشته‌های قدیمی خانه دارد، از مقابلیم می‌گذرد و پسری با یک کیسه پر از انار نویر فصل در چوبی خانه «رنوفی» را نشانی می‌دهد. سر ظهر است و دو پیروصد که روی دوچرخه‌های قدیمی مثل اینکه به خانه می‌روند، سر هر پیچ، کوچه را پر از صدای زنگ ملایم دوچرخه می‌کنند. کوچه چارچی که در ضلع غربی مسجد جامع به آن باز می‌شود، قبلاً کوچه بازیگری بوده است؛ اما با خواب کردن اتاق‌های ضلع غربی خانه رنوفی و عقب‌نشینی خانه‌های سمت دیگر، کوچه حالا عرض بیشتری دارد و محلی برای جولان اتوبیل‌ها و موتورهای شده و از آرامش گذشته دیگر خبری نیست. خانه رنوفی یکی از محدود خانه‌های قاجاری به جا مانده در این کوچه است. پیشتر ساختمان‌ها خانه‌های چند طبقه و با حیاطداری هستند که نهایتاً متعلق به دوره پهلوی دوم‌اند.

تألیف کلهر



میله‌ها پیداست. تقریباً اطلاعاتی از این خانه و اهالی قدیمی‌اش در دست نیست جز آنکه این خانه به علت مجاورت با مسجد، زمانی در اختیار خادم همین مسجد بوده تا خانواده رنوفی که یکی از تاجران شهر بودند اینجا را خریده و در آن ساکن شدند؛ اما به گفته راضیان گردشگری از سال ۱۳۷۹ تاکنون خانه در تسلط میراث فرهنگی بوده و حالا چند سالی است که خانه رنوفی را به نام «خانه صنایع دستی» می‌شناسد و در اختیار هنرمندان قرار گرفته و آن‌ها علاوه بر معرفی این خانه به گردشگران هنرمندان هم فضایی برای کار و آموزش و اشتغال خودشان دارند.

پشت میله‌های ضلع شرقی سایه درخت توت و خرهره بیشتر است. صدای راه رفتن روی برگ‌های پاییزی درختان و این فکر که در آن سال‌هایی که این خانه متروک و خالی از سکنه بوده است چه کسی این حیاط را آب و جارو می‌زده یا درختان باغچه را هرس می‌کرده و دستی به حرمت بر در و دیوار خانه می‌کشیده است؟ مگر نه این که «شرف المسکن بالکین»؟ و همه این زیبایی و قدمت و اصالت در تاریکی و منورده چه ارزش دارد؟ سهیلا اسکندری می‌گوید: بناهای تاریخی حالا همه شهرها در محلات قدیمی مورد توجه قرار گرفته است و هر کسی هم که به اینجا می‌آید لذت می‌برد. حالا هنرمندان و هنرمندان میان کارشان در این حیاط با صفا استراحت می‌کنند و زیر سایه درختانش روی تخت‌های چوبی گرم‌چینی شده می‌نشینند و در فغان‌هایی که خودشان نقاشی کرده‌اند احتمالاً جای می‌خورند و برای خلق هنری جدید ذهن آرام می‌کنند.



اثری هنری تبدیل می‌شود و به آن هویت بخشیده می‌شود. اتاق‌های سمت غرب، که حالا تقریباً هم سطح حیاط هستند؛ اما قبلاً زیرزمینی بوده که پس از تخریب اتاق‌های طبقه بالایش برای تعریف کوچه، هنرمندان از نظر احساسی بهتر از بقیه می‌توانند این بناها را سراپا نگه دارند.



به حیاط وصل می‌شود. یک در دیگر خانه هم از روی این بالکن و بعد از دالانی کوچک از غرب به سمت کوچه باز می‌شود. میان پله‌ها پنجره‌های کوچک فلزی است که به نظر می‌رسد با پنجره بزرگ فلزی زیرزمین هم شکل و هم‌زمان در یکی از حرمت‌های خانه ساخته شده و با وجود حفاظ‌های ظریف و سستی اما با در و آرنج‌های رنگارنگ چوبی طبقه بالا هماهنگی زیادی ندارد؛ از سبزی‌هایی که زیرزمین قسمت این ساختمان هستند و تنها در همین شاه‌نشین شمالی یعنی تنها اتاق‌های باقی مانده حیاط هستند. پله‌های بلند ساختمان این قسمت را بالا می‌روم و روی ایوان در کنار ستون‌های قدیمی‌اش از پشت شیشه‌های رنگی هنرمندان را در داخل، مشغول کار، گرد یک میز می‌بینم.

اینجا لادیه کده سهیلاست. هنرمندان نقاشی زیر نور رنگارنگ تابیده از پشت شیشه‌های این آرنج‌ها نقش گل و مرغ روی لیکنی نابالوها می‌زنند. دیوارهای این اتاق شاه‌نشین حالا ۹ سال است که با تابلوهای پوشیده شده که از طرح‌های هنرمندان نقاشکار و خوشنویس است؛ تابلوهایی که بسیاری‌شان طرح‌های بداهه‌ای است که در همین محیط خلق شده و آب و رنگ‌شان مثل حال این خانه از پشت این شیشه‌ها خوش است. سهیلا اسکندری هنرمندی که این اتاق را به عنوان دفتر کارش در اختیار دارد، می‌گوید: «هیچ‌روزی از کار کردن در این بناها مثل روز قبل نیست، منظره حیاط و دیدن تغییر فصل‌ها روی شاخه‌های درختانی که از پشت شیشه‌ها پیدا هستند و رفش‌سور و جهت تابش نور که هر روز از سال با روز قبل متفاوت است، او که می‌گوید این اتاق رو به جنوب زمستانه است و از همین پاییز تا آخر

به حیاط وصل می‌شود. یک در دیگر خانه هم از روی این بالکن و بعد از دالانی کوچک از غرب به سمت کوچه باز می‌شود. میان پله‌ها پنجره‌های کوچک فلزی است که به نظر می‌رسد با پنجره بزرگ فلزی زیرزمین هم شکل و هم‌زمان در یکی از حرمت‌های خانه ساخته شده و با وجود حفاظ‌های ظریف و سستی اما با در و آرنج‌های رنگارنگ چوبی طبقه بالا هماهنگی زیادی ندارد؛ از سبزی‌هایی که زیرزمین قسمت این ساختمان هستند و تنها در همین شاه‌نشین شمالی یعنی تنها اتاق‌های باقی مانده حیاط هستند. پله‌های بلند ساختمان این قسمت را بالا می‌روم و روی ایوان در کنار ستون‌های قدیمی‌اش از پشت شیشه‌های رنگی هنرمندان را در داخل، مشغول کار، گرد یک میز می‌بینم.

اینجا لادیه کده سهیلاست. هنرمندان نقاشی زیر نور رنگارنگ تابیده از پشت شیشه‌های این آرنج‌ها نقش گل و مرغ روی لیکنی نابالوها می‌زنند. دیوارهای این اتاق شاه‌نشین حالا ۹ سال است که با تابلوهای پوشیده شده که از طرح‌های هنرمندان نقاشکار و خوشنویس است؛ تابلوهایی که بسیاری‌شان طرح‌های بداهه‌ای است که در همین محیط خلق شده و آب و رنگ‌شان مثل حال این خانه از پشت این شیشه‌ها خوش است. سهیلا اسکندری هنرمندی که این اتاق را به عنوان دفتر کارش در اختیار دارد، می‌گوید: «هیچ‌روزی از کار کردن در این بناها مثل روز قبل نیست، منظره حیاط و دیدن تغییر فصل‌ها روی شاخه‌های درختانی که از پشت شیشه‌ها پیدا هستند و رفش‌سور و جهت تابش نور که هر روز از سال با روز قبل متفاوت است، او که می‌گوید این اتاق رو به جنوب زمستانه است و از همین پاییز تا آخر

